

Reading the Values and Principles of Social Work from the Perspective of Existentialism Philosophy

Mohammad Babapour *

PhD of Social work, University of Social Welfare and rehabilitation Sciences, Tehran, Iran.

Mansour Fathi

Associate Professor of social work, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Extended Abstract

Introduction

Philosophical concepts as a guidance for social workers can be very useful in applying approaches, theories and models to providing optimal services for humans. Existentialism is one of the prominent schools of philosophy and human sciences in the pursuit of understanding what is human and his capabilities. The philosophy of existentialism considers existence to be prior to human nature and considers human nature as the result of his own choices. Social work also seeks to help individuals, groups and communities in order to recognize their talents and abilities with an emphasis on conscious choice to solve existing problems. Therefore, the main aim in social work is to provide self-reliance and empower humans. Due to the main concern of existentialism and the profession of social work is cognition human and his needs, as well as how to respond and solve his problems, the current research has investigated and compared the main concepts of existentialism with the values and principles of social work with the aim of describing their relationship.

Theoretical Background

According to the philosophy of existentialism, human beings can always remove the existing limitations and create new conditions with creativity and initiative in relation to the world as well as Heidegger believes that human is a creature for mutation towards his possibilities. In Sartre's view point freedom leads human to action in such a way that he chooses and creates his own nature. Kierkegaard and Sartre emphasized the inseparable of discretion and existence and considered these two concepts synonymous. Heidegger also believes that human is a being that always makes himself. According to Sartre and Jaspers, due to the freedom the human has, he must take all the responsibility of his choices and he has no right to attribute the responsibility of his behavior to destiny, fear and fate. Existentialists

* Corresponding Author: Mohammadbabapour4@yahoo.com

How to Cite: Babapour, M; Fathi, M. (2023). Reading the values and principles of social work from the perspective of existentialism philosophy, *Journal of Social Work Research*, 9 (34), 53-83.

consider the issue of human individuality to be the most important characteristic of human identity.

Individuality provides the possibility for man to always live free, aware and responsible. Existentialist philosophy emphasizes the ability of humans, in this context Kierkegaard states that choice is the only thing that creates a human as a real person and Sartre also believes that being free means choosing and determine oneself to want.

Methodology

The method of the present research is fundamental and theoretical. Data collection was through library and documents. In conducting this research, first, the history of the emergence of existentialism and professional social work and the historical Common funds of them has been investigated. In the following, after reviewing the main concepts of existentialist ideas, the values and principles of social work have been discussed. Then, the compatibility between the main concepts of existentialism with the values and principles of social work has been investigated and studied.

Discussion

Existentialism has paid attention to the realization of the existing human possibilities and therefore most of the main indicators of this school of thought, including attention to individuality, existence, freedom, ethics, and the responsibility arising from them, in this school, are focused on the unity of human. In fact, the basic goal of existentialism is the realization of existing human abilities or possibilities, in this direction one of the main goals of social work is to change people's beliefs about life. If there is no belief in change, the social work aim of self-reliance, independence and self-sufficiency or in other words "Empowerment" will not have a meaning. Social work bases her professional effort by observing the basic principles of self-determination, respecting the human freedom and discretion in order to choose the right way to live or to deal with her problems.

Conclusion

According to the review and comparison of the history and the factors of the emergence of existentialism and professional social work and also the main concepts of existentialism, values and principles of social work such as respect to human dignity, freedom and discretion, responsibility, emphasizing the principles of individuality, acceptance, self-determination, self-awareness and attracting people's participation, it can be said that there is a remarkable convergence between the mentioned main concepts of existentialism and social work values and principles. Therefore, in orientation with the values and principles of this profession, social workers can make maximum use of the important concepts of existentialism in order to provide optimal and desirable services with the focus on empowering humans and dealing with psychological issues and social deviations by applying approaches such as reality therapy, assignment orientation and giving meaning to their lives.

Keyword: Human, Existentialism, Social work, Values and principles.



فصلنامه علمی پژوهشنامه مددکاری اجتماعی
دوره نهم، شماره ۳۴، زمستان ۱۴۰۱، ۵۳-۸۳
rjsw.atu.ac.ir
DOI: doi.org/10.22054/rjsw.2023.71620.645

خوانش ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی از منظر فلسفه اگزیستانسیالیسم

دانش آموخته دکتری مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت
اجتماعی، تهران، ایران.

* محمد باباپور

دانشیار مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

منصور فتحی

چکیده

انسان، نظام‌های ارزشی و اخلاقی موضوع مشترک بین فلسفه اگزیستانسیالیسم و حرفه مددکاری اجتماعی است. بنابراین پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی و پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر اینکه جایگاه و کاربرد فلسفه اگزیستانسیالیسم در ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی چیست، مورد مطالعه قرار گرفته است. روش مطالعه با توجه به هدف پژوهش، بنیادی-نظری است. راهبرد استفاده شده، راهبرد تفسیرگرایی و استدلال منطقی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، اسنادی است. بر اساس مقایسه مفاهیم اصلی اگزیستانسیالیسم با ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی می‌توان گفت این دو حوزه در مقوله‌های آزادی و اختیار، مسئولیت، فردیت، خودآگاهی، خود تصمیم‌گیری، مشارکت و تأکید بر تغییر و تحول‌پذیری و قادرسازی انسان، همگرا و همسو می‌باشند. این مقوله‌های مشترک به عنوان اصولی هستند که مددکاران اجتماعی در مداخلات خود به منظور بهبود کیفیت زندگی، افزایش سازگاری و حل مشکلات انسان‌ها باید مورد توجه قرار بدهند.

کلیدواژه‌ها: انسان، اگزیستانسیالیسم، مددکاری اجتماعی، ارزش‌ها و اصول.

مقدمه

فلسفه به عنوان راهنمای اصلی در حرفه مددکاری اجتماعی است که مقدم بر رویکرد، مدل و نظریه‌ها است، زیرا مجموعه مفاهیمی را در برمی‌گیرد که ذهن مددکار اجتماعی را درباره انسان و محیط پیرامونش به خود مشغول داشته و مشکلات ناشی از ارتباط بین آدمی و محیط بیرون، دغدغه اوست. مفاهیم بنیادین فلسفی، مددکار اجتماعی را در انتخاب رویکردها، نظریه‌ها و مدل‌ها راهنمایی می‌کند چون این مفاهیم فلسفی روش نگرستن مددکار اجتماعی به انسان و جهان پیرامونش است و زمانی که مددکار اجتماعی به بینش کافی نسبت به مفاهیم فلسفه و انسان‌شناسی نائل می‌شود به صورت آگاهانه از نظریه‌ها در راستای کمک به انسان‌ها بهره گرفته و با دید انتقادی نسبت به نظریات مختلف در جهت بهبود اقدامات و مداخلات حرفه‌ای گام برمی‌دارد.

با وجود این که در طول زمان، علوم مختلف بیرق استقلال برافراشتند و از مادر علوم یعنی "فلسفه" رهایی جستند اما بار دیگر به دامان آن پناه برده‌اند و شکل‌گیری شاخه‌ای چون "فلسفه مضاعف" در دل فلسفه، پناهی برای این علوم است. بنابراین لازم است مددکاری اجتماعی نیز این جایگاه خود را بیابد به ویژه آن‌که موضوع اساسی این حرفه، انسان و نظام‌های اخلاقی و ارزشی است و نزدیکی عمیقی با فلسفه پیدا می‌کند (آقابخش و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۴).

اگزستانسیالیسم از مکاتب بسیار شاخص و بانفوذی است که با گستره‌ای وسیع در حوزه‌های فلسفه و علوم انسانی وجود خود را در جهان اندیشه استحکام بخشیده است. مضامین این مکتب در عصر حاضر بسیار مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی قرار گرفته و آنان را تحت تأثیر قرار داده است. این مکتب انسان را بر میز تشریح فلسفه قرار می‌دهد تا نمایان سازد، انسان چیست و چه می‌تواند باشد و جایگاه آزادی در وجود او به چه شکلی جای گرفته است (بلاکهام، ۱۳۹۳: ۲۵۵).

مفهوم تقدم وجود بر ماهیت در فلسفه اگزستانسیالیسم عبارت است از اینکه چیستی آدمی نتیجه انتخاب‌های او است، نه بالعکس. ماهیت سرنوشت نیست. انسان همان چیزی

است که خود می‌سازد. بنابراین انسان حاصل جمع انتخاب‌های خویش است؛ یعنی آن چیزی است که خود از خویش می‌سازد و بنیان می‌کند (فلین، ۱۳۹۴: ۲۳). از سوی دیگر مددکاری اجتماعی نیز با بهره‌گیری از علم و مهارت سعی دارد تا انسان‌ها نسبت به موقعیت و شرایط خویش آگاهی و بینش روشنی پیدا کنند، به گونه‌ای که ابتدا آن را به عنوان یک واقعیت بپذیرند و سپس برای تغییر در آن تلاش کنند.

در واقع مددکار اجتماعی به افراد، گروه‌ها و جوامع کمک می‌کند تا بهترین روش را برای رشد و پیشرفت رضایت‌بخش خویش انتخاب کنند. با محیط سازگار و هماهنگ شده بدون آنکه به اجبار تسلیم محیط پیرامون خود بشوند. هدف مددکاری اجتماعی آن است که به مددجویان یا افراد کمک کند تا خود ایشان مسئولیت انجام کارهای خویش را شخصاً بر عهده بگیرند و از استعدادها و توانایی‌های خویش برای حل مشکلات موجود استفاده کنند بنابراین می‌توان گفت عمده‌ترین هدف در مددکاری اجتماعی تأمین زمینه‌های خودتکایی و توانمندسازی افراد و گروه‌ها و جامعه است (قندی، ۱۴۰۱: ۳۷۷).

در فرایند توانمندسازی با رویکرد مددکاری اجتماعی تأکید و تمرکز به اصول و ارزش‌های مددکاری اجتماعی است. این فرآیند مشارکتی است که کنشگران متعددی از جمله شخص توان خواه، خانواده، مددکار اجتماعی، سازمان‌های مرتبط و جامعه است. عدم مشارکت یا غیرفعال بودن هر یک از این عناصر، توانمندسازی را مختل می‌سازد. در این فرایند افراد حق خود تصمیم‌گیری و انتخاب دارند، آزادانه و داوطلبانه وارد فرایند توانمندسازی می‌شوند. جایگاه انسانی و حقوق شهروندی آنان رعایت می‌شود. به کارگیری رویکرد توانایی محور در راستای توانمندسازی و ظرفیت‌سازی افراد بوده و بر آگاهی بخشی و ارتقاء شناخت افراد تأکید می‌شود (بخشی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵).

با توجه به اینکه مقوله‌هایی مانند اصالت وجود، آزادی، انتخاب، مسئولیت‌پذیری، مشارکت و آگاه‌سازی افراد، از مفاهیم بنیادین در فلسفه اگزیستانسیالیسم هستند، می‌توان گفت این مفاهیم با ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی همپوشانی قابل توجهی دارند و

ضرورت بررسی آنها به منظور به کارگیری مناسب در مداخلات توانمندسازی مددکاری اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است.

طبق تعریف فدراسیون بین‌المللی مددکاران اجتماعی، مددکاری اجتماعی حرفه‌ای است مبتنی بر دانش و اقدام در جهت بهبود تغییر اجتماعی و توسعه همبستگی اجتماعی، توانمندسازی و آزادی انسان‌ها است. عدالت اجتماعی، حقوق انسان، مسئولیت‌پذیری جمعی و احترام به تفاوت‌های انسانی از اصول مرکزی مددکاری اجتماعی هستند. (IFSW, 2018). به‌طور کلی فدراسیون بین‌المللی مددکاران اجتماعی در نسخه ۲۰۱۸ بیانیه جهانی اصول اخلاقی مددکاری اجتماعی ۹ اصل اعلام می‌نماید که عبارت‌اند از: کرامت انسانی، حقوق انسان، عدالت اجتماعی، حق خود تصمیم‌گیری، حق مشارکت، رازداری و حریم خصوصی، انسجام اجتماعی، تکنولوژی و رسانه‌های اجتماعی و صداقت حرفه‌ای (IFSW, 2018).

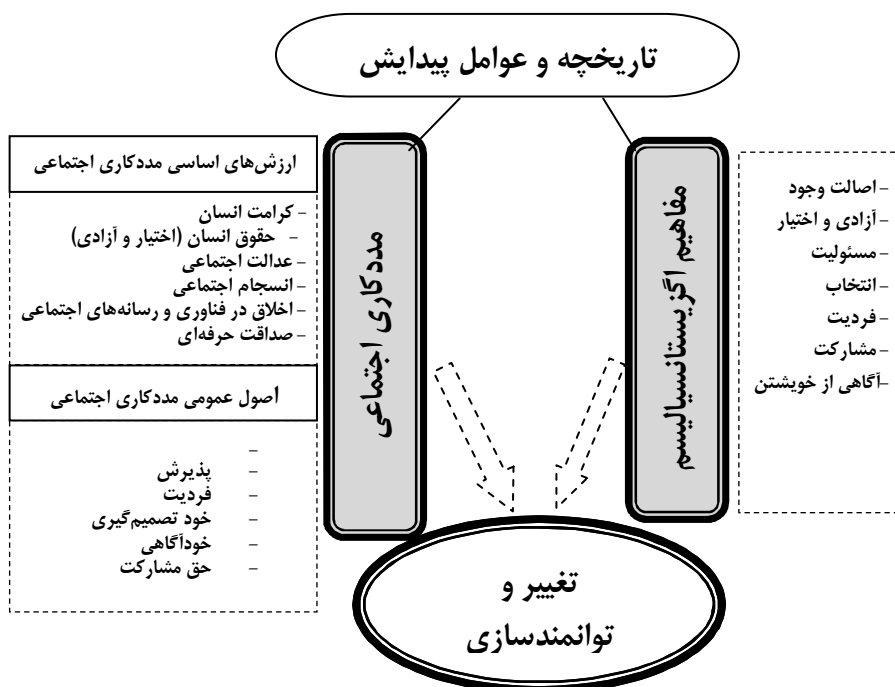
اگزستانسیالیسم در شکل‌گیری رویکرد انسان‌گرایانه، در مطالعات علمی و مداخلات حرفه‌ای متخصصان حوزه‌هایی از قبیل روانشناسی تربیتی، مشاوره و مددکاری اجتماعی مؤثر بوده است. آبراهام مازلو، گوردن آلپورت، کارل راجرز و رولو می در زمره پیشروان جنبش رویکرد انسان‌گرا هستند. راجرز که مبتکر مفهوم مشاوره مراجع محور است، تأکید دارد که فرد باید خود مفهوم واقعیت و خودپنداشت خویش را به وجود آورد (باقری و گلپایگانی، ۱۴۰۰: ۱۱).

با توجه به اینکه دغدغه اصلی اندیشه‌های اگزستانسیالیستی و حرفه مددکاری اجتماعی شناخت انسان، نیازهای او چگونگی پاسخگویی و رفع مسائل انسان‌ها است، پژوهش حاضر به منظور پاسخگویی به سؤالات ذیل انجام گرفت: آیا ارتباطی بین فلسفه اگزستانسیالیسم با ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی وجود دارد؟

جایگاه و کاربرد فلسفه اگزستانسیالیسم در مداخلات مددکاری اجتماعی چیست؟

روش تحقیق

بر اساس هدف و سؤال اصلی، روش پژوهش حاضر بنیادی- نظری است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد. در انجام این پژوهش ابتدا تاریخچه پیدایش اگزیتانسیالیسم و مددکاری اجتماعی حرفه‌ای و وجوه مشترک تاریخی آن دو مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه پس از بررسی مفاهیم اصلی اگزیتانسیالیسم به ارزش‌های اساسی و اصول مددکاری اجتماعی اعلام‌شده از سوی فدراسیون بین‌المللی مددکاران اجتماعی (IFSW) در نسخه ۲۰۱۸ پرداخته شده است. سپس در بخش نتیجه‌گیری تطابق بین مفاهیم اصلی اگزیتانسیالیسم با ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. شمای کلی این پژوهش در شکل شماره یک نشان داده شده است.



شکل ۱- شمای مفهومی پژوهش

تاریخچه و عوامل پیدایش

در این بخش ابتدا به‌طور مختصر به تاریخچه و عوامل مؤثر در پیدایش فلسفه اگزستانسیالیسم و همچنین مددکاری اجتماعی حرفه‌ای پرداخته شده و سپس نقاط اشتراک تاریخی آن دو بیان می‌شود.

۱- اگزستانسیالیسم

اگزستانسیالیسم یکی از مکاتب فلسفی غرب در قرن نوزدهم و بیستم است. این مکتب پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم رشد یافت و پیشگامان آن به امید حل معضلات روانی افراد، از جمله مسئله مرگ، بی‌معنایی زندگی و تنهایی انسان معاصر، به بحث‌های هستی‌شناسانه روی آوردند. برای درک بهتر موفقیت مکتب اگزستانسیالیسم باید به حوادث مهم قرن بیستم توجه کرد. جنگ جهانی اول و هرج و مرج اقتصادی ناشی از آن، جنگ جهانی دوم و سرانجام جنگ سرد، همراه با انقلاب علمی و صنعتی و پیشرفت سریع آن، گسترش و موفقیت نظریات ماده پرستی، گسترش فلسفه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که باعث اقتدار کشورهای قدرتمند شد و تمکین افراد بشر در مقابل رفاه اندکی از گروه‌ها از جمله عواملی بودند که برای بسیاری از افراد تصویری زیبا از اگزستانسیالیسم ارائه داده‌اند (بیات و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳).

فلسفه اگزستانسیال با اندیشه فیلسوفانی چون کی‌یرکگور و نیچه شکل گرفته است و سپس با اندیشه فیلسوفانی مانند یاسپرس، هایدگر، مارسل، سارتر و بوهر گسترش یافت. این دیدگاه با مضامینی از قبیل انسان و اصالت وجود او، آزادی، اختیار، مسئولیت، غربت، یأس، مرگ و بحران‌های انسان در دنیای مدرن برای کمک به مردمی شکل گرفت که در معضلات زندگی معاصر نظیر انزوا، بیگانگی و بی‌معنایی گرفتار شده بودند یا به عرصه وجود گذاشت (نظری و ضرغامی، ۱۳۸۸: ۸). بر این اساس برخی از اندیشمندان روانشناسی مسائل انسان‌ها در این قرن نظیر احساس تنهایی، از دست دادن فردیت، از خودبیگانگی، نداشتن روابط معنی‌دار، احساس پوچی را ناشی از این تغییرات دانستند که برای بهبود این مسائل نظریات فروید و رفتار درمانگران ناقص و بی‌اثر شناخته شدند.

زیرا از نظر پیروان مکتب اگزیستانسیالیستی چنین نظریاتی منکر خصوصیات اساسی بشر، همچون آگاهی او از خود (هستی‌اش) و کوشش‌های هدف‌دار مربوط به خود می‌شود. به همین دلیل و برای آنکه فرض‌های دیگری را در مورد طبیعت بشر ارائه دهند به فیلسوفان اگزیستانسیالیست روی آوردند و شیوه‌های پدیدارشناسی و درک تجربه بشر را جایگزین شیوه‌های روانکاوی و رفتارگرایی نمودند. اروین یالوم بعنوان روان‌درمانگر اگزیستانسیالیست از نوع سارتری در عصر حاضر تلاش‌های زیادی جهت ایجاد پیوند روانشناسی و فلسفه داشته است (شامی نژاد و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

فلسفه اگزیستانسیالیسم را بر حسب اینکه خداوند در ورای فاعل و متعلق شناسایی، بعنوان یک تعالی، موردنظر باشد یا نه، به سه دسته دینی، ملحدانه و خنثی تقسیم کرده‌اند. از مشهورترین نمایندگان دسته اول، کی‌یر کگور بنیان‌گذار مکتب اگزیستانسیالیسم است که فلسفه‌اش مبتنی بر اعتقاد به خداست. مارسل^۱ (مذهب کاتولیک)، بوبر^۲ (یهودی)، تیلیش^۳ (پروتستان) نیز جزء الهیون این مکتب محسوب می‌شوند. ژان پل سارتر و آلبر کامو از جمله الحادیون این مکتب به حساب می‌آیند که دنیا را بدون خدا تصور می‌کنند. دسته سوم کسانی هستند که در پی تأیید و یا رد خدا نیستند؛ بلکه سعی دارند مسائل مربوط به وجود و انسانیت را بی‌طرفانه (بدون تأیید یا رد دین و مذهب) تفسیر کنند. نماینده این نوع تفکر، هایدگر و گاست را هم می‌توان در این گروه قرار داد (بیات و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱).

۲- مددکاری اجتماعی

تاریخ مددکاری اجتماعی پیوند نزدیکی با تاریخ مذهب، اقتصاد و سیاست داشته است. مسئولیت‌های اجتماعی حتی ریشه در دوره قبل از مسیحیت دارد و در دوره‌های مختلف تاریخی اشکال مختلفی به خود گرفته است. ورود تکنولوژی به زندگی بشر و صنعتی شدن

1. Marcel
2. Buber
3. Tillich

جوامع موجب تحولاتی در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان شد که همراه با بروز مسائل اجتماعی متنوع بود و مواجهه با نابسامانی‌ها و مشکلات اجتماعی ضرورت وجود مشاغل و حرفه‌های جدیدی نظیر مددکاری اجتماعی سازمان‌یافته را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

عوامل مختلفی پس از انقلاب صنعتی مانند افزایش جمعیت، مهاجرت و گسترش بی‌رویه شهرنشینی، ضعیف شدن روابط اجتماعی، حوادث و سوانح ناشی از صنعت، جنگ‌های بین‌المللی علی‌الخصوص جنگ‌های جهانی اول و دوم زمینه‌های ایجاد و توسعه مددکاری اجتماعی را فراهم نمودند به گونه‌ای که قانون فقرای انگلستان در سال ۱۶۰۱ به علت افزایش فقر و مهاجرت ناشی از شیوع طاعون در آن کشور در راستای حمایت و ارائه خدمات اجتماعی به گروه‌های هدف تصویب شد. از مشتقات قانون فقرا، قانون اسکان در سال ۱۶۶۲ و قانون اردوی کار در سال ۱۶۹۶ با هدف کنترل مهاجرت به تصویب رسیدند (زاهدی اصل، ۱۴۰۱: ۱۲).

چارلز لوچ^۱ از سال ۱۸۷۵ در انگلستان مبتکر انجمن سازمان‌دهی امور خیریه بود، تلاش کرد به مؤسسات داوطلبانه خیریه که دچار پراکندگی و هرج‌ومرج شده بودند، نظم و سازمان بدهد. طبق نظر او روش‌های علمی و یک احساس قوی از وظیفه‌شناسی می‌توانست به انسان‌ها یک فرصت نائل شدن به استقلال و خوداتکائی بدهد و کمک‌های خیریه فقط وقتی مفید هستند که به دریافت‌کنندگان آن فرصت استقلال و اتکا به خود فراهم نماید. توماس چالمرز^۲ تأکیدش بر انتخاب افراد و آموزش در مددکاری اجتماعی بود، در این زمینه می‌توان از او کتاویا هیل^۳ پیشگام در تأکید بر عوامل روانی و اجتماعی در مددکاری اجتماعی نام برد.

در سال ۱۹۱۷ مری ریچموند^۴ با تأکید بر ضرورت ترکیب مددکاری فردی با اصلاح اجتماعی، فرآیند مددکاری اجتماعی را تحت عنوان تشخیص اجتماعی نام‌گذاری نمود و

1. Charles Loch
2. Thomas Chalmers
3. Octavia Hill
4. Mary Richmond

برای اولین بار فرآیند مددکاری اجتماعی به‌طور سیستماتیک و بر حسب یافته‌های واقعی در مراحل تشخیص، طرح‌ریزی و درمان تشریح شد که ضمن تأکید بر فعال بودن مددکار اجتماعی بر مشارکت مددجو نیز اهمیت داده شد (پیکارد، ۱۳۷۳: ۶۳). با توجه مسائل و مشکلات ناشی از جنگ جهانی و تبعات آن مددکاری اجتماعی دچار تحول و توسعه چشمگیری گردید و جایگاه ویژه‌ای در مؤسسات مختلف برای ارائه خدمات حرفه‌ای کسب نمود (جانسون، ۱۳۹۰: ۵).

۳- وجوه مشترک تاریخچه پیدایش

فلسفه اگزیستانسیالیسم در دهه ۱۹۶۰ با تأکید بر آزادی، مسئولیت و احساس پوچی انسان‌ها بر مددکاری اجتماعی تأثیر گذاشت. باوجوداینکه نظریه‌پردازان روانشناختی تمرکز خود را به بررسی نقص‌های انسانی معطوف می‌کردند، رویکرد اگزیستانسیالیسم به توانایی‌های بالقوه انسان تأکید داشت (Krill, 2014: 19).

با توجه به مطالب ذکرشده فوق در خصوص تاریخچه و عوامل مؤثر در شکل‌گیری فلسفه اگزیستانسیالیسم و مددکاری اجتماعی به معنای سازمان‌یافته می‌توان گفت، پیشرفت‌های صنعتی و علمی، تغییر و تحول‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، شیوع نابرابری در فرصت‌های دسترسی افراد به منابع، افزایش ناملايمات روانی انسان‌ها، رشد مهاجرت و فقر و همچنین پیامدهای ناگوار و نابسامانی‌های ناشی از جنگ‌های جهانی اول و دوم از یکسو و ضرورت رسیدگی و پاسخ‌دهی مناسب به نیازهای زیستی، روانی و اقتصادی و حل مشکلات انسان‌ها از سوی دیگر؛ از عوامل مؤثر در ظهور مددکاری اجتماعی سازمان‌یافته و فلسفه اگزیستانسیالیسم هستند. همچنان که نظریه‌پردازان فلسفه اگزیستانسیالیسم، رویکردهای روانکاوی و رفتارگرایی را در تأمین نیازهای انسان‌ها ناقص قلمداد می‌نمودند.

مفاهیم اگزیستانسیالیستی

بر اساس بررسی و مطالعه فلسفه اگزیستانسیالیسم همان گونه که در شکل شماره ۱ ذکر شده است، از مفاهیم اصلی فلسفه اگزیستانسیالیسم می‌توان به مواردی از قبیل "اصالت وجود"، "آزادی و اختیار"، "مسئولیت"، "انتخاب"، "فردیت"، "مشارکت" و "آگاهی از خویش" اشاره نمود که در ذیل به‌طور مختصر به آنها پرداخته می‌شود.

۱- اصالت وجود

بر اساس فلسفه اگزیستانسیالیسم، انسان سرچشمه اصلی هر معنی و دلالت است. انسان مسئول سرنوشت خودش است و وجودش مقدم بر ماهیتش است. در واقع ماهیت انسان از وجود اوست و انسان هر لحظه در برابر امکانات بی‌شماری است که باید انتخاب کند (قبادی و توماچ نیا، ۱۳۸۶: ۴۱). مطابق با آموزه‌های اگزیستانسیالیسم، انسان همواره می‌تواند پدیده جدیدی را در ارتباط با جهان، خلق نماید و با خلاقیت و ابتکار محدودیت‌های موجود را از بین ببرد. هدف اصلی وجود انسانی، واقعیت بخشیدن به آن چیزی است که فعلاً نیست. همچنان که هایدگر^۱، انسان را موجودی برای جهش به سوی امکانات خود می‌داند (نوالی، ۱۳۸۶: ۳۳).

مطابق فلسفه اگزیستانسیالیستی سارتر^۲، یافتن معنا برای وجود انسانی مبتنی بر وجود خود انسان است. مفهوم فرایند آفرینش هویت شخصی آن است که شخص در کانون جهان تجربی متحول واقع شده است که با وجود اثر تعاملات اجتماعی در نهایت هویت شخصی دستاورد خود فرد و گویای تبلور شخصیت او است (باقری و گلپایگانی، ۱۴۰۰: ۱۱). اکثر اگزیستانسیالیست‌ها بر این باور هستند که انسان نمی‌تواند با قوه تعقل، حقیقت کلی و جهان‌شمول را درباره خود و جهان هستی کشف کند، بلکه آنان تأکید به تجربه زیسته افراد دارند (Pamerleau, 2009: 11).

1. Heidegger
2. Sartre

۲- آزادی و اختیار

آزادی و اختیار را می‌توان مهم‌ترین مفاهیم فلسفه اگزیستانسیالیسم دانست. کی‌یر کگور و سارتر هر دو بر تمایز ناپذیری اختیار و وجود اصرار می‌ورزند. از نظر آنها وجود داشتن و مختار بودن تقریباً تعابیری مترادف هستند. چنین نیست که آدمی نخست به وجود بیاید و سپس مختار و آزاد شود؛ بلکه انسان بودن به معنای از قبل مختار بودن است. به باور ژان پل سارتر اگرچه آزادی در ذات هیچ محدودیتی ندارد، اما از آنجا که تعهد و مسئولیت در میان است، فرد مجبور است همان‌گونه که خواهان آزادی خود است، آزادی را برای دیگران نیز تمنا کند (سارتر، ۱۹۹۸: ۸۷).

سارتر، وجود آزادی را در انسان، تا حد اعلای آن متصور می‌شود و بیان می‌کند انسان محکوم به آزادی است (وارنوک، ۱۳۹۵: ۶۱). با این وجود، سارتر هرگز تعریف ثابتی از آزادی ارائه نمی‌کند و هر کس تحت شرایط خاص خود باید آزادی خود را تعریف نماید. از سوی دیگر تعریف آزادی خود موجب تحدید ماهیت انسان می‌شود که این موضوع مورد پذیرش سارتر نمی‌باشد. در اندیشه سارتر، شرایط محیطی و اجتماعی، ژنتیک و ویژگی‌های ارثی، تاریخ فردی و اجتماعی و از این قبیل مسائل نمی‌توانند کمترین محدودیتی در آزادی فرد ایجاد کنند؛ زیرا انسان با برخورداری از عنصر شگرفی به نام آزادی، توان غلبه بر تمام این محدودیت‌ها را دارد (رحیمی، ۱۳۹۴: ۳۲).

هایدگر نیز باور دارد، انسان موجودی است که همواره در حال ساختن خود است. اختیار وابسته به طبیعت و وجود انسانی است. به نظر وی اختیار و آزادی مالکیتی نیست که انسان آن را مانند کیفیتی دارا شود؛ بلکه تعینی است که وجود انسانی که همان دازاین^۱ است در خود دارد؛ دازاین شکلی از وجود انسان است که به مرتبه خودآگاهی و آگاهی رسیده است. در فلسفه هایدگر اختیار و آزادی چیزی جز فرا رفتن از وضع موجود نیست؛ یعنی به جهان شکل‌ها و صورت‌های تازه بخشیدن، استعدادهای خود را به ظهور و بروز

1. Dasein

رساندن و سرنوشت خود را رقم زدن. انسان مانند گیاه نیست که وجود آن از قبل طراحی شده باشد. ساخت وجودی انسان به گونه‌ای است که خود می‌تواند برگزیند که چگونه باشد. بر این اساس انسان نه تنها ماهیت ثابتی ندارد، بلکه نمی‌تواند داشته باشد و همواره در حال شدن است. آزاد بودن یعنی معنا بخشیدن به خود و جهان. طبق نظر هایدگر آزادی عبارت است از توانایی شدن آنچه باید باشیم. آنچه در فلسفه‌های اگزیستانسیالیسم تحت عنوان تقدم وجود بر ماهیت مطرح می‌شود ناشی از مسئله آزادی است. به این ترتیب انسان برخلاف حیوانات، نباتات و جمادات از قبل ماهیتی معین ندارد، بلکه برخلاف تمام آنها ماهیت خود را با استفاده از آزادی خود می‌سازد (نمازی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۸۸).

آزادی از نظر یاسپرس^۱ نیز یک امکان منحصر به فرد است. وی انسان را موجودی می‌داند که خود به تنهایی به خودش تحقق می‌بخشد و مسئولیت آن را تا نهایت بر عهده می‌گیرد. به باور یاسپرس هر چند به طور عینی نمی‌توان دانست که کجا باید تصمیم گرفت و کجا نباید، و به همین دلیل انسان همواره دچار اوج و سقوط می‌شود، اما ارزش اراده و آزادی در همین تصمیماتی است که در فردیت فرد تبلور می‌یابد و شکل می‌گیرد. در چنین تصمیماتی عادات فردی و اجتماعی و یا حتی آنچه ارزش تلقی می‌شود غایب هستند. البته یاسپرس بیان می‌کند، وقتی فرد بتواند فراتر از عاداتی که به آن خو گرفته است عمل کند، اگزیستانس به تعالی می‌رسد و اگر اراده و میل به عادت‌ها خو کند، در این حالت تعالی وجود گم می‌شود.

یاسپرس در فلسفه خود کلمه "متعالی" را به کار می‌برد که ناظر به حرکت چیزی است که از حد خود فراتر می‌رود. به این معنی است که گفته می‌شود "هستی انسانی" از حد روح و آگاهی کلی فراتر می‌رود. در واقع مفهوم متعالی، معادل با خدا در نظر گرفته می‌شود. مفهوم متعالی نقش بسیار مهمی در فلسفه یاسپرس دارد بطوری که گفته می‌شود مسئله اصلی فلسفه یاسپرس رابطه هستی انسانی و متعالی است (نصری، ۱۳۸۷: ۸۸).

1. Jaspers

۳- مسئولیت

طبق عقیده سارتر، آزادی انسان را به حوزه عمل سوق می‌دهد و بدین طریق اقدام به گزینش نموده و ماهیت خود را خلق می‌کند. در این حالت ممکن است پرسشی مطرح شود که اگر آزادی مطلق باشد، پس هر عملی از جمله اعمال نابهنجار و مجرمانه مانند قتل نیز مجاز شمرده می‌شود. سارتر برای حل این مسئله واژه "مسئولیت" را به کار گرفت. در نظر سارتر، انسان به واسطه آزادی که دارد باید تمامی مسئولیت انتخاب‌های خود را بر عهده گیرد و چنین حقی برای او متصور نیست که مسئولیت رفتارهای خویش را به تقدیر، شرایط محیطی، جبر و ترس و غیره انتساب دهد (رحیمی، ۱۳۹۴: ۳۲).

مفهوم مسئولیت در نظر سارتر آنچنان اهمیت دارد که انسان را مسئول خویش و همه می‌داند و اعلام می‌کند عمل نکردن نوعی انتخاب است. از طرفی سارتر، آزادی فرد را در رابطه مستقیم با آزادی دیگران می‌پندارد؛ بدین معنا که شرط ارزشمندی آزادی در نزد خویش را احترام به آزادی دیگران می‌داند (کاپلستون، ۱۳۹۲: ۴۳۵). انسان‌ها برای غلبه بر اضطراب ناشی از آزادی و مسئولیتی که آزادی به همراه دارد، اغلب آزادی خود را انکار می‌کنند و از پذیرش انتخاب‌های خود سرباز می‌زنند. سارتر، انکار آزادی را برای غلبه بر اضطراب و فرار از مسئولیت را سوءنیت می‌نامد. به زعم سارتر اگر انسان هر آنچه هست باشد، سوءنیت برای همیشه ناممکن می‌شود سارتر سوءنیت را با عدم اصالت برابر می‌داند و عدم اصالت را تلاش برای فرار از مسئولیت برمی‌شمرد (سارتر، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

به اعتقاد یاسپرس انسان باید مسئولیت اعمال خود را بر عهده بگیرد و جرأت پذیرش گناه^۱ را داشته باشد. آگاهی کامل از گناه، انسان را بر آن می‌دارد تا به علاج آن آسیبی که تقبیح می‌کند پردازد. به باور یاسپرس، بیماری‌های جسمی و روحی، حتی ظلم، زورگویی، قدرت‌نمایی و غیره نمونه‌هایی از اموری هستند که موجب رنج^۲ انسان می‌شوند. در برابر

1. Guilt
2. Suffering

درد و رنج نباید گفت «این نیز بگذرد» راه صحیح زندگی این است که درد و رنج را پذیرا باشیم. زیرا رنج موجب تعالی هستی انسانی است (خندان، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

۴- انتخاب

کی یر کگور^۱ به عنوان نخستین فیلسوف اگزیستانسیالیست، بر این باور است که انتخاب تنها چیزی است که از انسان یک فرد حقیقی می‌سازد؛ زیرا فرد همواره با انتخابی بنیادین و گزینشی آزاد بدون وجود هیچ معیار عینی به خود هویت می‌بخشد. به باور وی به رغم آنکه تنها و تنها این انتخاب است که به فرد شکل می‌دهد، اما چیزی به نام پاسخ "درست" به پرسش "چگونه زیستن" وجود ندارد؛ زیرا ارزشی از پیش مقدر که باید تشخیص داده شود وجود ندارد (نمازی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۸۶).

از نظر سارتر آزاد بودن به این معنی نیست که آنچه را که بخواهیم بتوانیم به دست بیاوریم، بلکه آزاد بودن یعنی مصمم کردن خویش به خواستن و یا به معنی وسیع کلمه آزاد بودن یعنی انتخاب کردن است. سارتر معتقد است ما با انتخاب‌هایمان خودسازی می‌کنیم نه اینکه خویشتن را با الگویی از پیش موجود تطبیق دهیم و ارزش‌ها نمی‌توانند چیزی جز نتیجه انتخاب اصلی هر انسانی باشند؛ یعنی ارزش‌ها هیچ‌گاه کشف نمی‌شوند یا مورد شناخت قرار نمی‌گیرند، بلکه با انتخاب‌ها پدید می‌آیند (سارتر، ۱۳۹۸: ۶۷). اما در مقابل مارسل عقیده دارد ما ارزش‌ها را با انتخاب ایجاد نمی‌کنیم؛ ما آنها را می‌شناسیم و کشف می‌کنیم؛ یعنی ارزش‌ها از واقعیتی عینی حکایت دارند (مارسل، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

۵- فردیت

یکی از ارکان محوری فلسفه اگزیستانسیالیسم، فردیت است، به نحوی که اصالت فرد در رابطه‌ای تنگاتنگ، مستقیم و دوسویه با فردیت و تشخیص قرار دارد. حفظ تشخیص این

امکان را برای انسان فراهم می‌کند که همواره آزاد، مسئول و آگاه به زندگی خود ادامه دهد. آنچه در مکتب اگزیستانسیالیسم تحت عنوان فردیت مطرح می‌شود انحرافی به سمت انزوا و گوشه‌گیری نیست، بلکه در جهت پیشبرد اهداف والای اجتماعی و عاملی محافظت‌کننده در برابر قرار گرفتن افراد در ورطه ابتذال می‌باشد (اکبری و فلاحی، ۱۳۹۸: ۲۳۳).

تأکید بر منظر فردیت یکی از ویژگی‌های اگزیستانسیالیسم است. توصیفات کلی و انتزاعی درباره ماهیت انسان در کشف معنای زندگی به ما کمک نمی‌کند، باید بر تجربه افراد از هستی تأکید کرد. از دید اگزیستانسیالیست‌ها وجود همواره منحصر به فرد است، یعنی وجود به صورت کلی وجود ندارد، بلکه همواره به صورت وجود من، وجود تو و وجود او مطرح است (Abbagnano, 2019:27).

هایدگر در این زمینه نیز عرصه "خود" را به دو ساحت "خود اصیل" و "خود غیر اصیل" تفکیک می‌کند. هایدگر سطح ابژه‌ای وجود "خود" را محصور در تصاویر کلیشه‌ای، قالب هویتی ایدئولوژیک و سطحی خالی از سوژگی خلاق می‌داند. این سطح از زیستن، زیستن بر اساس دیکته‌هاست و چنین فرمی از میان‌مایه شدن "خود" فردیت اصیل را از میان می‌برد. هایدگر مخاطره انحلال "دازاین" فرد درون نوع هستی دیگران در محیط عمومی را به صراحت گوشزد می‌کند و بیان می‌دارد که چنین خود غیر اصیلی دیگر خودمختار و انتخاب‌کننده نیست؛ بلکه به راه‌هایی از پیش تعیین شده سوق داده می‌شود و هستی خود غیر اصیل آن تحقیقی را که دیگری برایش حادث می‌کند، دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، دازاین "خود اصیل" یک هستی خود فرافکن در راستای حداکثر بالقوگی‌اش برای هستی است، یک امکان هستی آزاد که سوژه با خود تحقیقی خویش را بروز می‌دهد (معافی و احمدی افزادی، ۱۳۹۹: ۴۲۹).

یاسپرس تأکید می‌کند که انسان، عینی نیست که به صورت تجربی بتوان او را شناخت یا به‌طور انتزاعی درک کرد. زیرا اصیل‌ترین جنبه او به هیچ‌وجه عینی نیست. مهم‌ترین ویژگی در هویت انسانی از نظر همه اگزیستانسیالیست‌ها مسئله تشخیص و تفرد انسان است.

یاسپرس به تبع کی یر کگور انسان را فرد و تنها می‌داند. از نظر یاسپرس حقیقت وجود انسان، برخلاف مصادیق نگاه زیستی و جسمی به انسان‌ها یکسان نیست، بلکه هر فرد انسان خود نوع منحصر به فردی است (Jaspers, 1973: 66). به طور خلاصه تمامی اندیشمندان اگزیستانسیالیسم با وجود اختلاف نظرهایی که با یکدیگر دارند اما همگی به "فردیت" تأکید دارند. صرف نظر از تأثیرهای وراثتی و محیطی که بین افراد وجود دارد؛ برای درک صحیح تفاوت‌ها به شخص و برداشت‌های او و زندگی‌اش مراجعه می‌شود (می، ۳۹: ۱۴۰۰).

۶- مشارکت

طبق نظر گابریل مارسل بعنوان یکی از اگزیستانسیالیست‌های مذهبی، انسان آنچه دارد (اعم از شرایط محیطی و عوامل درونی) آنچه که هست را تعیین می‌کند. انسان "وجودی" است در شرایطی معین و این وجود در هستی مانند یک بازیگر شرکت می‌کند، با جهان هم‌پیمان می‌شود، از آن معنا می‌گیرد و با انتخاب خود به آن معنا می‌دهد، و تنها واقعیت موجود در هستی، واقعیت مشارکت انسان است در هستی. همچنین این مکتب تأکید می‌کند که انسان‌ها هر اعتقادی که دارند و به هر سیستم فکری که پایبند هستند باید خودشان تلاش کنند تا از این وضعیت پوچی و درد و رنج زندگی که مرگ اجتناب‌ناپذیر را می‌تواند به دنبال داشته باشد، خود را رهایی بخشند (فخرایی، ۱۴۰۰: ۶۶).

۷- آگاهی از خویشتن

هدف از آموزش و تربیت در مکتب اگزیستانسیالیسم افزایش آگاهی و نائل شدن فرد به آگاهی از خویشتن است. عناصری از تجربه را مورد توجه قرار می‌دهد که ذهنی، شخصی و عاطفی است و رویارو شدن انسان با موقعیت‌هایی را ترغیب می‌کند که او را به سوی این شناخت رهنمون نمایند که انتخاب‌های انسان مستلزم پرسش شخصی در مورد خوب یا بد و درست یا نادرست بودن است. یکی از ویژگی‌های متمایزکننده فلسفه

اگزستانسیالیست عبارت از تأکید بر توانایی افراد است. هدف اصلی این است که افراد را در ساختن بهترین دنیای ممکن برای زندگی، یاری دهند (گوتک، ۱۳۹۹: ۹۱). اگزستانسیالیست‌ها معتقدند دانش یا مهارت‌ها، قابل‌انتقال به افراد نیستند، بلکه ارائه می‌شوند. آموزش‌دهنده باید به گونه‌ای عمل نماید که فرد، نقش فعالی در جریان یادگیری داشته باشد؛ وی تلاش می‌کند که یادگیرنده را ترغیب کند تا از طریق پرسش و تفحص در خصوص معنای زندگی به حقیقتی شخصی دست یابد و از این طریق موجب افزایش آگاهی او را فراهم سازد (شریعتمداری، ۱۳۹۲: ۴۵).

سارتر معتقد است مسئله اساسی و مهم این است که بشر باید خود شخصاً خویشتن را بازیابد و یقین کند که هیچ‌چیز نمی‌تواند او را از خود رهایی دهد. این نوع اگزستانسیالیسم سرنوشت بشر را به خویشتن می‌سپارد و انسان را با مقیاس عمل می‌سنجد. آنچه به بشر امکان زندگی می‌دهد، فقط عمل است (سارتر، ۱۳۹۸: ۸۰). سارتر برای تعمیق ایده اگزستانسیالیستی خود دو عرصه را تحت عنوان "هستی در خود" و "هستی برای خود" معرفی نمود. از نظر او "هستی در خود" اشاره به چیزها دارد، قائم به خود است و وابسته به چیز دیگری نیست و نمی‌تواند هیچ‌طرحی ارائه دهد. اما "هستی برای خود" اشاره به وجودی دارد که آگاهی برای آن شرط است یعنی انسان.

از آنجا که آگاهی همواره آگاهی درباره چیزی است، هر تلاشی برای تجزیه و تحلیل آگاهی مستلزم شناخت ابژه‌های آگاهی است (Cox, 2009: 19) "هستی برای خود" سوژه‌های فعال و خلاق است که پیگیر مسیر خودتحقیقی و طرح‌افکنی قرار دارد. "هستی در خود" جایگاه حادث، ثابت و شیء وار شده‌ای دارد که از جانب دیگری (ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، خانواده، فرقه‌ها یا گروه‌های مذهبی و حزبی و غیره) برای افراد تعیین و محقق شده است و در این جایگاه، فرد از تحقق خودمختار خویش و انتخاب خلاقانه منع شده است. "برای خود" تمام فعالیت خلاقانه خود را به کار می‌گیرد تا بتواند از سطح فرومانده "در خود" فراتر حرکت کند (آگوستین، ۱۳۹۳: ۱۶).

ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی

در این بخش به‌طور اجمالی به ارزش‌های اساسی و اصول عمومی حرفه مددکاری اجتماعی که عمده صاحب‌نظران این حوزه در خصوص آنها اتفاق نظر داشته‌اند پرداخته شده است.

۱- ارزش‌های اساسی مددکاری اجتماعی

ارزش‌های اساسی مبانی اعتقادی و باورهای حرفه‌ای مددکاری اجتماعی است. در واقع پایه و ریشه حرفه مددکاری اجتماعی ارزش‌های اساسی هستند که در صورت حذف آنها مددکاری اجتماعی مفهومی نخواهد داشت (زاهدی اصل، ۱۳۹۲: ۸۳). در این بخش به تشریح ارزش‌های اساسی مطرح‌شده از سوی فدراسیون بین‌المللی مددکاران اجتماعی که شامل "کرامت انسان"، "حقوق انسان"، "عدالت اجتماعی"، "انسجام و همبستگی اجتماعی"، "اخلاق در فناوری و رسانه‌های اجتماعی" و "صداقت حرفه‌ای" است، پرداخته می‌شود:

۱-۱- کرامت انسان: مددکاران اجتماعی در نگرش، گفتار و کردار به کرامت و ارزش ذاتی همه انسان‌ها احترام می‌گذارند. در واقع مددکار اجتماعی ضمن احترام گذاشتن به شأن ذاتی انسان‌ها، رابطه‌ای همدلانه با افراد ایجاد می‌نماید درحالی‌که ممکن است باورها و اعمال آن افراد را به چالش بکشاند. مددکاران اجتماعی با شناخت نقاط قوت و کرامت ذاتی که همه انسان‌ها دارند، آسیب‌پذیری تجسم خود و افراد دیگر تصدیق می‌کنند (IFSW, 2018).

مددکار اجتماعی با الهام از این ارزش معتقد است که انسان ممکن است به دلایل مختلف دچار لغزش، خطا و انحراف بشود، ولی به دلیل چنین انحرافی نباید به مقام انسانی او خدشه‌ای وارد ساخت. مددکار اجتماعی بر این باور است که هر انسانی به هر اندازه‌ای که دچار مشکل شده باشد قابلیت اصلاح را دارد و با چنین نگرشی است که تلاش حرفه‌ای خود را معطوف به بازتوانی ناسازگاران و منحرفین اجتماعی می‌کند (زاهدی اصل، ۱۴۰۱: ۸۳).

۱-۲- حقوق انسان (اختیار و آزادی): مددکاران اجتماعی حقوق اساسی و مسلم

همه انسان‌ها را که در اسناد و کنوانسیونهای حقوق بشر، مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر منعکس شده است، پذیرفته و ترویج می‌نمایند. مددکاران اجتماعی به اصل تفکیک‌ناپذیری حقوق بشر احترام گذاشته و از آن دفاع می‌کنند و کلیه حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی را ترویج نموده و باور دارند که حقوق بشر فردی تنها زمانی تحقق می‌یابد که افراد در قبال یکدیگر و محیط‌زیست مسئولیت‌پذیر باشند و برای ایجاد روابط متقابل در داخل جوامع تلاش کنند.

مددکاران اجتماعی اطلاعاتی به افراد در مورد حقوق انسانی آنها ارائه می‌دهند و از تلاش‌های مردم برای دسترسی به حقوقشان حمایت می‌کنند. انسان چه در قالب فرد، گروه یا جامعه، موجود آزادی است که باید بتواند آزاد بیندیشد، آزاد انتخاب کند، آزادانه در خصوص انتخاب خود اقدام نماید و آزادانه افکار و اندیشه‌های خود را به شرطی که مانع از آزادی دیگران و یا تجاوز به حریم دیگران نباشد، ابراز کند. مددکار اجتماعی با الهام از این ارزش اساسی به مددجو فرصت ابراز عقیده، اندیشیدن در خصوص مشکلاتش و همچنین تفکر در خصوص راه‌های مواجهه با مشکلاتش را فراهم می‌کند و با ارائه خدمات تسهیل‌گرانه به فرد کمک می‌کند که با احساس آزادی و با میل و رغبت و اختیار چگونگی مقابله با مشکلاتش را انتخاب کند.

۱-۳- عدالت اجتماعی: مددکاران اجتماعی تبعیض و ظلم نهادی را به چالش

کشیده و به تنوع افراد، گروه‌ها و جوامع احترام قائل هستند. مددکاران اجتماعی با تشخیص اینکه چگونه ایدئولوژی، قوانین، سیاست‌ها، مقررات، آداب و رسوم ممکن است منجر به نابرابری فرصت‌ها شود، آگاهی بخشی نموده و در این راستا از دسترسی و توزیع عادلانه منابع و امکانات بین انسان‌ها دفاع می‌کنند. مددکاری اجتماعی بر این باور است که همه انسان‌ها صرف‌نظر از عقیده، نژاد، ملیت، قومیت، پایگاه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارای حق برابر در استفاده از فرصت‌های موجود در جامعه هستند. بنابراین مددکار اجتماعی بر این اعتقاد است که امکانات اجتماعی باید برای همه و در دسترس همگان قرار گیرد (IFSW, 2018).

۱-۴- انسجام و همبستگی اجتماعی: مددکاران اجتماعی به طور فعال در جامعه و همچنین با همکاران خود در درون و بیرون از فعالیت حرفه‌ای، برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی در جهت تغییر و تحول و ایجاد انسجام و همبستگی در اجتماع و افزایش مسئولیت‌پذیری انسان‌ها تلاش می‌کنند. هر انسانی به تناسب اختیاری که دارد مسئولیت نیز باید داشته باشد. بنابراین به طور طبیعی زمانی که انسان روشی را در زندگی خود انتخاب می‌کند نسبت به نوع انتخاب خود مسئولیت پیدا می‌کند. مددکار اجتماعی در چارچوب این ارزش، توان حرفه‌ای خویش را بر ایجاد و گسترش حس مسئولیت در افراد نسبت به خود، خانواده و اجتماع متمرکز می‌سازد (قندی، ۱۴۰۱: ۳۹).

۱-۵- اخلاق در فناوری و رسانه‌های اجتماعی: مددکاران اجتماعی باید هرگونه تهدیدی که استفاده از فناوری دیجیتال و رسانه‌های اجتماعی ممکن است برای اصول رازداری و حریم خصوصی افراد ایجاد نماید را شناسایی نموده و اقدامات احتیاطی لازم برای محافظت در برابر آن انجام دهند. رضایت آگاهانه باید این محدودیت‌های احتمالی را برای محرمانگی هویت کاربران خدمات آنلاین و حریم خصوصی مشخص کند. در استفاده از خدمات فناوری الکترونیکی مبتنی بر گروه، مددکاران اجتماعی باید اطمینان حاصل کنند که از اصل فراگیر بودن پیروی نموده و هیچ فردی به طور عمدی از مشارکت حذف نمی‌شود (IFSW, 2018).

۱-۶- صداقت حرفه‌ای: انجمن‌ها و سازمان‌های ملی مسئولیت دارند که کدهای اخلاقی یا دستورالعمل‌های اخلاقی خود را به طور سازگار با وضعیت‌های محلی و اجتماعی تدوین و به روزرسانی کنند. همچنین این مسئولیت سازمان‌های ملی است که به مددکاران اجتماعی در مورد بیانیه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی خود اطلاع‌رسانی کنند. مددکاران اجتماعی باید مطابق با قوانین یا دستورالعمل‌های اخلاقی حال حاضر در کشور خود عمل کنند.

عمل توأم با صداقت مددکاران اجتماعی شامل عدم سوءاستفاده از موقعیت‌های قدرت و روابط مبتنی بر اعتماد افراد با آنان است. آن‌ها باید مرزهای بین زندگی شخصی و

حرفه‌ای را به‌طور صحیح شناسایی نموده و از موقعیت خود برای منافع شخصی سوءاستفاده نکنند. مددکاران اجتماعی باید صلاحیت‌های لازم را داشته باشند و مهارت‌ها و شایستگی‌های لازم را برای انجام کار خود توسعه و حفظ کنند.

۲- اصول مددکاری اجتماعی

اصول مددکاری اجتماعی در حقیقت همان شرایط و ضوابطی است که مددکار اجتماعی در تلاش حرفه‌ای خویش رعایت می‌کند. هر اندازه رعایت این اصول از سوی مددکار اجتماعی بیشتر باشد به همان نسبت موفقیت او در اهداف مددکاری بیشتر خواهد شد. برخی از اصول مددکاری اجتماعی که اغلب صاحب‌نظران این حوزه در مورد آنان اتفاق نظر دارند و توسط فلکس بیستیک بیان شده است عبارت‌اند از: پذیرش، فردیت، خودآگاهی، مشارکت، خود تصمیم‌گیری و رابطه حرفه‌ای (17: 1957, Biestek).

۲-۱- اصل پذیرش: مددکار اجتماعی باید فارغ از هرگونه پیش‌داوری، علایق شخصی، تعصبات نژادی و قومی و گرایش‌های سیاسی و مذهبی فرد را آن گونه که هست بپذیرد. پذیرش به منزله این است که مددجو علیرغم مشکلات مختلف، دارای توان نسبی و بالقوه‌ای است که می‌توان از آن در جهت ایجاد تغییر و دگرگونی در وضع موجود و حرکت تدریجی به سوی وضع مطلوب استفاده نمود.

۲-۲- اصل فردیت: مددکار اجتماعی با تأکید بر این اصل مددجو را با توجه به شرایط و وضعیت خاصی که دارد بعنوان یک فرد یا گروه و یا جامعه مستقل باید بپذیرد و متناسب با وضعیت او برنامه‌های حرفه‌ای خود را تنظیم کند، دچار رفتار قالبی و یکنواخت و تصنعی نشود. با قبول این حقیقت که هیچ انسانی دقیقاً مثل انسان دیگر نیست، رفتار حرفه‌ای خود را متناسب با موقعیت‌های مختلف تنظیم کند.

۲-۳- خودتصمیم‌گیری: مددکار اجتماعی با رعایت این اصل به شخصیت و آزادی فرد مددجو حرمت قائل شده است. در صورتی که مددجو با بهره‌گیری از مشورت‌ها و

راهنمایی‌های مددکار بتواند شخصاً نسبت به وضعیت و موقعیت خودش تصمیم بگیرد، به تدریج زمینه خوداتکایی در او فراهم خواهد شد. در تبعیت از این اصل مددکار اجتماعی حق ندارد برای کسی و به جای کسی تصمیم بگیرد.

۲-۴- اصل مشارکت: اصل مشارکت از یکسو معطوف به خودتصمیم‌گیری و از سوی دیگر بر ارزش اساسی مسئولیت استوار است. هدف مددکار اجتماعی از حمایت‌های اجتماعی و خدمات حرفه‌ای خوداتکایی و استقلال مددجو است و این هدف بدون مشارکت مددجو محقق نخواهد شد. بنابراین با تأکید بر مشارکت است که مددجو به تدریج به قابلیت‌ها و استعدادهای خود پی می‌برد و توانایی‌های بالقوه خود را می‌شناسد در نتیجه مددجو نسبت به پیگیری امور احساس مسئولیت خواهد کرد (اقلیما و راهب، ۱۴۰۱: ۱۸).

۲-۵- اصل خودآگاهی: به معنای این است که فرد، توانایی‌ها، ضعف‌ها، ویژگی‌های خاص شخصی، رفتاری، انگیزشی و اثر آنها را در عملکرد خویش تشخیص بدهد. افزایش خودآگاهی افراد بعنوان یک اصل مهم در مددکاری اجتماعی، می‌تواند در بهبود برقراری ارتباط مؤثر، تصمیم‌گیری مناسب و رسیدن به راه‌حل‌ها جهت رفع مشکلات و سازگاری با محیط بسیار مفید می‌باشد (مافت و اشفورد، ۱۴۰۱: ۱۲۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت فلسفه اگزستانسیالیسم، انسان را بعنوان آنچه که هست و می‌تواند باشد مورد بررسی قرار می‌دهد. مددکاری اجتماعی نوین نیز ضمن ارزیابی وضعیت موجود، مسائل و مشکلات افراد، گروه‌ها و جوامع به دنبال راه‌حل‌های عقلانی و منطقی برای مواجهه با چالش‌های مختلف انسان‌ها و ارائه خدمات روانی و اجتماعی مطلوب به آنان با هدف توانمندسازی آنان تلاش می‌کند. بنابراین پژوهش حاضر با هدف بررسی و تطبیق مفاهیم فلسفه اگزستانسیالیسم با ارزش‌ها و اصول عمومی مددکاری اجتماعی جهت پاسخگویی به سؤالات مطرح شده انجام پذیرفت.

با بررسی شکل شماره ۱ که شامل تاریخچه و عوامل شکل‌گیری فلسفه اگزستانسیالیسم و مددکاری اجتماعی، مفاهیم اصلی در فلسفه اگزستانسیالیسم، ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی و مقایسه آنها با همدیگر، همگرایی و تقارب قابل‌توجهی بین برخی از مفاهیم مهم اگزستانسیالیسم و ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی مشاهده شد. با توجه به این که ارزش‌های بنیادین و اصول مددکاری اجتماعی رویکرد جامع‌نگری نسبت به انسان دارد و دربرگیرنده ابعاد فردی، گروهی و جامعه‌ای است برخی از ارزش‌های مطرح‌شده مانند عدالت اجتماعی، انسجام اجتماعی، اخلاق در استفاده از فناوری و رسانه‌های اجتماعی، صرفاً قابل‌تبیین و تطبیق با مفاهیم اصلی فلسفه اگزستانسیالیسم نبوده و برای مطالعه عمیق آن ارزش‌ها ضروریست از علوم جامعه‌شناسی، ارتباطات، حقوق، سیاست‌گذاری و مباحث اقتصادی بهره گرفت.

مددکاران اجتماعی در ارائه خدمات و مداخلات روانی و اجتماعی از رویکردهای مختلف دیگری نیز استفاده می‌کنند، اما با در نظر گرفتن همسویی بسیاری از مفاهیم مکتب اگزستانسیالیسم با ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی از قبیل کرامت انسان (احترام به مقام انسان)، حقوق انسان (اختیار و آزادی)، مسئولیت‌پذیری، توجه به اصول فردیت، پذیرش، خودتصمیم‌گیری، ضرورت افزایش خودآگاهی انسان‌ها و جلب مشارکت افراد می‌توان گفت مددکاران اجتماعی در راستای تبعیت از ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی به منظور ارائه خدمات مطلوب به مددجویان می‌توانند از اندیشه‌های اگزستانسیالیستی حداکثر بهره را داشته باشند و با فهم عمیق فلسفی، مداخلات حرفه‌ای خود را در مواجهه با افرادی که دچار چالش در ابعاد مختلف زندگی خود شده‌اند پیگیری نمایند.

یکی دیگر از نقاط مشترک و بسیار بااهمیت در اندیشه‌های اگزستانسیالیستی و اهداف مددکاری اجتماعی باور به تغییرپذیری، قادرسازی و توانمند شدن انسان‌ها است. مددکاران اجتماعی در راستای جامعه عمل پوشاندن به مفهوم تغییرپذیری، تحول و رشد

انسان در اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی از رویکردهایی مانند واقعیت‌درمانی^۱، توانمندسازی^۲ و تکلیف‌مداری^۳ استفاده می‌نمایند. این رویکردها بیشترین تأکید را در مداخلات حرفه‌ای کارشناسان حوزه‌های علوم رفتاری و اجتماعی بر افزایش خودآگاهی، انتخاب، خودتصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری انسان دارند.

اگزیستانسیالیسم و رویکرد انسان‌گرا برداشت خوش‌بینانه و مثبتی از بشر دارد و او را قادر به آگاهی از خود و آنچه انجام می‌دهد و آنچه برایش اتفاق می‌افتد می‌داند. در نتیجه انسان قادر به تصمیم‌گیری و قبول مسئولیت است. از این نظر انسان موجودی ثابت نیست بلکه دائماً در حال تغییر است. در واقع او موجودی واحد نیست و به‌طور مداوم در حال به وجود آمدن، ظاهر شدن و تغییر یافتن است. بنابراین نحوه رفتارش در مقابل خود و سایر حوادث دائماً در حال تغییر است.

اهمیت انسان در گذشته‌هایش خلاصه نمی‌شود بلکه در کوششی است که برای تحقق بخشیدن به استعدادهای درونی‌اش است. از این‌رو اختلالات رفتاری انسان ناشی از شکست در تحقق بخشیدن به توانایی‌های مثبت ذاتی خود بود که منجر به بروز اضطراب و وحشت و احساس گناه می‌شود؛ نه تأثیرهای ناخودآگاه و فشارهای نهاد طبیعی او. مفهوم اساسی که باید به آن توجه نمود این است که بشر در طی زندگی، رفتارش پیوسته در حال تغییر است و خود نیز توانایی درک این واقعیت را دارد. اساساً کلمه اگزیستانس (هستی) به معنای مشخص بودن، ظهور و پیدایش است و اگزیستانسیالیسم بر فردی که موجود است و در حال به وجود آمدن است تمرکز دارد (می، ۱۴۰۰: ۳۹).

اگزیستانسیالیسم تحقق‌امکان‌های موجود انسانی را مورد توجه قرار داده است و از همین رو بیشتر شاخصه‌های اصلی این مکتب فکری از جمله توجه به فردیت، وضعیت وجودی، آزادی، اخلاق و مسئولیت ناشی از آنها در این مکتب بر محور یگانگی انسان

-
1. Reality therapy
 2. Empowerment
 3. Task perspective

است. بن‌مایه و هدف اساسی مکتب اگزیستانسیالیسم، تحقق‌توانایی‌ها یا امکان‌های موجود انسانی است. انسان "ماهیت" خود را ساخته، هستی خود را بنیاد می‌نهد. انسان هیچ نیست مگر آنچه از خود می‌سازد و همین مانع تسلیم در برابر سرنوشت است. انسان با کردار خود به ماهیت خویش شکل می‌بخشد و همین کردارها که محصول اختیار و انتخاب‌های اوست، برایش دلهره^۱ و اضطراب و احساس عدم آرامش را به ارمغان خواهد آورد.

انسان سازنده ویژگی‌های و معمار وجود خود است و همین مسئله آزادی در انتخاب و تصمیم‌گیری برای سرنوشت و آینده و ترس از اشتباه و شکست در انتخاب باعث ایجاد احساس دلهره و اضطراب در انسان می‌شود (ولی زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۷). تأکید بر تغییر در تفکرات سارتر نیز نشانگر باور عمیق به آزادی انسان است که امکان برگزیدن و دگرگون ساختن را برای خود فراهم می‌کند. با پیگیری این روند است که فرد می‌تواند از "بودن" به "شدن" گذر کند، بدین معنی که با برگزیدن به شکل‌دهی هویت خویش همت کند. انسان اصیل بر آزادی خویش واقف می‌شود و با پذیرش آن دست به انتخاب می‌زند تا از این راه به ساختن خویش پردازد (اکبری و فلاحی، ۱۳۹۸: ۲۳۰).

موضوع بسیار اساسی و مهمی که در مورد اهداف مددکاری اجتماعی مطرح می‌شود موضوع تغییر در نگرش مددجو در شیوه زندگی او، در تلقی‌های او از زندگی و مشکلات و محدودیت‌های مربوط به آن است. یعنی یکی از هدف‌های عمده مددکاری اجتماعی این است که در باورهای مددجو از زندگی تغییر به وجود آورد. به بیان روشن‌تر، ایجاد این باور در مددجو (اعم از فرد، گروه و جامعه) که وضعیت موجود قابلیت تغییر را دارد، علیرغم محدودیت‌ها و معذوریت‌ها می‌تواند در شرایط انسان دگرگونی و تحول به وجود آورد؛ یکی از محورهای مهم فعالیت‌های مددکاری اجتماعی محسوب می‌شود. یعنی انسان موجودی محکوم نیست که تسلیم سرنوشت باشد و هیچ اختیار و اراده‌ای از خودش نداشته باشد. اگر اعتقاد به تغییر نباشد هدف مددکاری اجتماعی از خوداتکایی، خودباوری، استقلال و خودکفایی و یا به بیان دیگر "توانمندسازی" مفهومی نخواهد داشت.

مددکاری اجتماعی با رعایت ارزش اساسی خودتصمیم‌گیری، احترام قائل شدن به آزادی و اختیار به مددجو در جهت انتخاب شیوه مناسب برای زندگی یا مقابله با مشکلات خود تلاش حرفه‌ای خود را پایه‌ریزی می‌کند در راستای باور به تغییر و توانمندسازی حرکت می‌کند.

مددکاری اجتماعی اگزستانسیال ممکن است یکی از مناسب‌ترین رویکرد یاورانه برای انسان‌ها در شرایط فرهنگی و آنومیک جامعه ما باشد. مددجویان صرف‌نظر از محدودیت‌های روانی یا اجتماعی در مورد وضعیت کنونی مردم، فرهنگ و خودشان دچار سردرگمی می‌شوند و در کنار کسب مزایای مادی، نیاز به معنابخشی عمیق به زندگی دارند، بنابراین به‌کارگیری رویکرد اگزستانسیالیسم در مداخلات مددکاری اجتماعی می‌تواند در پاسخگویی به مسائل معنوی انسان‌ها بسیار مفید باشد. مددکاران اجتماعی با تأکید بر مفاهیم فلسفه اگزستانسیالیسم در تحلیل پدیده‌هایی مانند سوءمصرف مواد و رفتارهای انحرافی می‌توانند رویکرد انتخاب و تصمیم‌گیری غیرمسئولانه افراد را جایگزین رویکرد پزشکی قرار داده و اقدامات حرفه‌ای خود را انجام بدهند.

منابع

- آقابخشی، حبیب؛ جعفری، فاطمه و نعمت ساعتلو، فائقه. (۱۳۹۴)، «فلسفه مددکاری اجتماعی و ارتباط آن با رویکردها، نظریه‌ها و مدل‌های مددکاری»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال دوم، شماره ۵: ۷۵-۴۹.
- آگوستین، قدیس. (۱۳۹۳)، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ سوم.
- اکبری، شایان و فلاحی، احمد. (۱۳۹۸)، «بررسی آثار مکتب اگزیستانسیالیسم بر حقوق کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۷: ۲۵۳-۲۲۱.
- اقلیما، مصطفی و راهب، غنچه. (۱۴۰۱)، مددکاری فردی، تهران: انتشارات دانژه، چاپ سوم.
- باقری دادوکلاهی، محمد و گلپایگانی، پوریا. (۱۴۰۰)، «بررسی و ارزیابی تأثیر مکاتب فلسفی رئالیسم و اگزیستانسیالیسم بر تعلیم و تربیت»، کنفرانس بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی: ۱۴-۸.
- بخشی‌نیا، اکبر؛ آقابخشی، حبیب؛ ذکایی، سعید و صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۹۸)، «الگوی توانمندسازی افراد کارتن خواب با رویکرد مددکاری اجتماعی»، فصلنامه مددکاری اجتماعی، سال هشتم، شماره ۴: ۲۶-۱۴.
- بیات، عبدالرسول. (۱۳۹۸)، فرهنگ واژه‌ها (درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر)، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- بلاکهام، هرولد جان. (۱۳۹۳)، شش متفکر اگزیستانسیالیست، ترجمه: محسن حکیمی، تهران: انتشارات مرکز، چاپ نهم.
- پیکارد، بتی جی. (۱۳۷۳)، مقدمه‌ای بر مددکاری اجتماعی، ترجمه: منیرالسادات میربهاء و اکبر بخشی‌نیا، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ چهارم.
- جانسون، لوئیز. (۱۳۹۰)، حرفه مددکاری اجتماعی از دیدگاه جامع، ترجمه: محمدحسین بازرگانی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ سوم.
- خندان، علی‌اصغر. (۱۳۹۱)، «کارل یاسپرس و نگاه وجودی به علیت»، دوفصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال اول، شماره ۲: ۱۱۷-۹۵.
- رحیمی، مصطفی. (۱۳۹۴)، در جستجوی بشریتی بی‌نقاب: نوشته‌هایی از سارتر و در باب سارتر، تهران: نیلوفر، چاپ اول.

- زاهدی اصل، محمد. (۱۴۰۱)، *مبانی مددکاری اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ هفتم.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۹۸)، *هستی و نیستی*، ترجمه: مهستی بحرینی، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- شامی نژاد، منوچهر؛ اترک، حسین و جاهد، محسن. (۱۴۰۰)، «راهکارهای یالوم در درمان اضطراب مرگ و مبانی فلسفی آن»، *نشریه علمی متافیزیک*، سال سیزدهم، شماره ۳۲: ۲۵-۲.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۲)، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجاه و هشتم.
- فخرایی، یوسف. (۱۴۰۰)، *اگزیتانسیالیسم و تئاتر*، رشت: نشر سپیدرود، چاپ اول.
- فلین، توماس. (۱۳۹۴)، *اگزیتانسیالیسم*، ترجمه حسن کیانی، تهران: بصیرت، چاپ دوم.
- قبادی، حسینعلی و توماج نیا، جمال‌الدین. (۱۳۸۶)، «ادبیات و بحران‌های فکری اجتماعی در قرن بیستم». تهران: کتاب ماه ادبیات، سال اول، شماره ۴۶: ۲-۳۶.
- قندی، محسن. (۱۴۰۱)، *مددکاری اجتماعی*، تهران: انتشارات عطایی، چاپ ششم.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۹۲)، *تاریخ فلسفه: از من دویران تا سارتر*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و سید محمود یوسف ثانی، جلد نهم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- گو تک، جرال آل. (۱۳۹۹)، *مکاتب فلسفی و آرای تربیتی*، ترجمه: محمود پاک‌سروش، تهران: انتشارات سمت، چاپ نوزدهم.
- مافت، دابلیو. اشفورد، بی. (۱۴۰۱)، *اصول و مبانی مددکاری اجتماعی*، ترجمه خدیجه السادات غنی‌آبادی، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ دوازدهم.
- مارسل، گابریل. (۱۳۹۵)، *فلسفه اگزیتانسیالیسم*، ترجمه: شهلا اسلامی، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ سوم.
- معافی، راضیه و احمدی‌افزادی، مسعود. (۱۳۹۹)، «بررسی مواجهه فمینیسم و اگزیتانسیالیسم؛ اسطوره زدایی از تصویر زنان در کتاب مقدس و برسازي چهره نوین از زنان در جوامع مدرن غربی»، *فصلنامه ادیان و عرفان*، سال پنجاه و سوم، شماره ۲: ۴۳۹-۴۲۱.
- می، رولو. (۱۴۰۰)، *کشف وجود: روانشناسی وجودی*، ترجمه: مهین میلانی، تهران: انتشارات دانژه، چاپ چهارم.

خوانش ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی...، باباپور و فتحی | ۸۳

- نصری، عبدالله. (۱۳۸۷)، خدا و انسان در فلسفه یاسپرس، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- نظری، علی محمد و ضرغامی، سعید. (۱۳۸۸)، روان‌درمانی وجودی (درمان فردی و گروهی)، تهران: نشر پازینه، چاپ اول.
- نمازی اصفهانی، محمود. (۱۳۹۸)، «ارزش اختیار از دیدگاه اسلام و اگزیستانسیالیسم»، فصلنامه معرفت فلسفی، سال هفدهم، شماره ۶۶: ۸۳-۹۷.
- نوالی، محمود. (۱۳۸۶)، فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ سوم.
- وارنوک، مری. (۱۳۹۵)، اگزیستانسیالیسم و اخلاق، ترجمه: مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم.
- ولی زاده، فرشاد؛ دهقان، علی و فرضی، حمیدرضا. (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی جایگاه انسان در عرفان اسلامی و اگزیستانسیالیسم (بر مبنای مثنوی حدیقه سنایی و رمان تهوع سارتر)»، نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز: سال هفتاد و یکم، شماره ۲۳۷: ۲۴۱-۲۱۱.

- Abbagnano, N. (2019). *Existentialism, Encyclopedia Britannica*.
- Biestek, Felix P. (1957). *The case work relationship*, Chicago: Loyola university press.
- Cox, G. (2009). *Sartre and fiction*, London: continuum.
- IFSW& IASSW. (2018). *Global social work statement of ethical principles*. Long version. 27.04.
- Jaspers, Karl. (1973). *Philosophie I (Philosophische Weltorientierung)*. Springer DE.
- Krill, Donald F. (2014). *Advances in Social Work* Vol. 15 No. 1, 117-128.
- Pamerleau, W. C. (2009). *Existentialist cinema*, London: Palgrave Macmillan.
- Richmond, Mary. (1917). *Social diagnosis*. New York: Russell sage.
- Sartre, Jean-Paul. (1998). *Existentialism is a Humanism*, in Walter Kaufmann (ed.), *Existentialism: from Dostoevsky to Sartre*, London: Penguin Plume.

استناد به این مقاله: باباپور، محمد و فتحی، منصور. (۱۴۰۱). خوانش ارزش‌ها و اصول مددکاری اجتماعی از منظر فلسفه اگزیستانسیالیسم، ۹ (۳۴)، ۵۳-۸۳.



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.